

سوپر استار

ستاره موقرمز هالیوود در یک نگاه خجالتی اما موقی

■ نیکول کیدمن، ستاره موقرمز هالیووداصالتا استرالیایی است و تولد او در هونولولو آمریکا یک اتفاق بود. پدر و مادرش برای یک بورس تحصیلی به آمریکا آمدند و او در همان زمان به دنیا آمد. چهار سال بعد وقتی خواهر کوچک نیکول هم به دنیا آمد، خانواده دکتر کیدمن به استرالیا برگشتند؛ پدر و مادر نیکول همچنان در ساحل شمالی شهر سیدنی زندگی می کنند. نیکول اولین استعدادهای بازیگری اش را در دوران دبیرستان در سیدنی نشان داد اما از نظر خودش از دوران کودکی تا دبیرستان یک دختر خجالتی بوده است: «من خیلی خیلی خجالتی بودم، حتی در دوران کودکی با لکنتی حرف می زدم که با بزرگ شدن توانستم بر آن غلبه پیدا کنم ولی هنوز گاهی به آن خجالت کودکی برمی گردم، من دوست ندارم تنهایی به رستوران بروم یا به تنهایی در یک مهمانی شرکت کنم.»

در سال ۱۹۸۳، نیکول اولین نقش خود را در یک فیلم استرالیایی بازی کرد. این اثر چنان در سینمای استرالیا ماندگار شد که هر سال در ماه دسامبر از تلویزیون استرالیا پخش می شود.

در سال ۱۹۸۳، او در یک سریال تلویزیونی نقش دوم بازی کرد و اولین محبوبیت‌های خودش را به دست آورد. این دهه، دهه پیشرفت برای نیکول بود که در چند فیلم حاضر شد و روز به روز شهرت بیشتری به دست آورد.

نیکول جوان وقتی فقط ۱۷ سال داشت، به عنوان هنرپیشه زن سال استرالیا برگزیده شد. در آمریکا هم شهرت زود هنگامی منتظر او بود. او در فیلم «ماشین مسابقه» با همسر اولش آشنا شد؛ آشنایی که چند سال بعد به ازدواج آنها منجر شد.

نیکول کیدمن دو بار ازدواج کرد. اولین بار در سال ۱۹۹۰ با تام کروز، بازیگر. ازدواج آنها ۱۰ سال دوام آورد و در این مدت یک دختر و یک پسر به فرزندی قبول کردند. جدایی آنها شوکی برای سینمای هالیوود بود و هیچ وقت دلیل اصلی آن بیان نشد. هیچ کدام از این دو نفر در رسانه‌ها حاضر نشدند و درباره دلایل جدایی شان حرفی نزدند. دوران طلایی زندگی زناشویی این دو ستاره زمانی بود که در فیلم «استتلی کوبریک» با هم بازی کردند. در آن زمان مقالات سینمایی آن را به عنوان یک زوج موفق در هالیوود معرفی می کردند.

تام و نیکول در فوریه ۲۰۰۱ زندگی مشترک را ترک کردند و سخنگوی نیکول یک سال بعد، این جدایی را به طور رسمی اعلام کرد.



نیکول در سال ۲۰۰۶ با کیت اوربان، خواننده ازدواج کرد. آنها صاحب دو دختر شدند و همچنان با هم زندگی می کنند.

یکی از مشغله‌های نیکول فعالیت‌های خیرخواهانه‌اوست که شهرت و محبوبیتی هم پای سینما برای ستاره موقرمز هالیوود به وجود آورده است. در سال ۲۰۰۴، سازمان ملل عنوان شهروند دنیا و در سال ۲۰۰۶ لقب سفیر صلح را به او داد. دو سال پیش، شایعه کناره‌گیری نیکول از سینما، خبر داغ هالیوود شد. نیکول اعلام کرده بود که ترجیح می‌دهد از این به بعد زمان بیشتری را کنار خانواده‌اش سپری کند. او این تصمیم را در ۴۱ سالگی گرفت، زمانی که می‌توانست شوکوفایی دیگری در فعالیت‌های سینمایی نیکول به وجود بیاورد ولی ظاهراً زندگی آرام در کنار خانواده تنسی جذابیت بیشتری برای او داشت. در طول این دو سال قطعیت این تصمیم به‌اهلی سینما ثابت نشده است.

در روز ملی استرالیا در سال ۲۰۰۶، کیدمن عنوان بالاترین شهروند استرالیایی را به خاطر فعالیت‌های خیرخواهانه‌اش به دست آورد. مادر نیکول در سال‌های نوجوانی نیکول به سرطان سینه دچار شد و شاید همین باعث شد که نیکول به کمپین مبارزه با سرطان سینه بپیوندد.

آخرین اقدام برجسته این ستاره در هشتم ژانویه ۲۰۱۰ بود که همراه باستار گان در کمپین مبارزه باخونش خانواده‌ای شرکت کرد. تعداد جوایز سینمایی نیکول در آمریکا و استرالیا کم نیستند؛ مشهورترین آنها جایزه اسکاری است که در سال ۲۰۰۳ در یافت کرد. نیکول یکی از ثروتمندترین زنان زیر ۴۰ سال استرالیا است. او ۱۱۰ میلیون دلار دارایی دارد.

می‌گوید اینکه یکی در حد و اندازه علی پروین بگوید «محمدی بچه خوبیه»، برای من بس است. می‌گوید هر چقدر هم از نظر فنی خوب باشی، آخرش هیچ‌کس یادش نخواهد ماند اما اگر اخلاق و منشت پهلوانانه باشی، همیشه ماندگار خواهی شد. می‌گوید در زندگی‌اش روزی را دیده که به خاطر مصدومیت، هیچ تیمی حاضر نمی‌شده با او قرار داد ببندد و هیچ پولی نداشته اما هیچ‌وقت کم نیاورده، تا امروز به جایگاهی برسد که روزی آرزویش را داشته. می‌گوید ملاکش برای انتخاب باشگاه آینده‌اش، فقط تأمین نیازهای مالی‌اش است تا خانواده‌اش در رفاه کامل باشند و… مطمئناً خواندن گفت‌وگوی اختصاصی ما با دروازه‌بان اول این روزهای استقلال، خالی از لطف نخواهد بود، چرا که حرف‌های جالبی زده‌است.

■ ■ ■

از ۱۹ سالگی در تیم ملی بوده‌ام

از کودکی علاقه خیلی زیادی به فوتبال داشتم تا اینکه در نهایت فوتبال حرفه‌ای‌ام را از تیم نوجوانان پاس استارت زدم. اولین بازی‌ام را در رده بزرگسالان در تیم سایپا به لطف خدا و اعتماد حمید علیدوستی به خودم، انجام دادم، در حالی که آن موقع فقط ۱۹ سال داشتم. جالب اینکه همان سال هم برای اولین‌بار به تیم ملی بزرگسالان دعوت شدم. در واقع شروع بسیار خوبی در فوتبال داشتم و در اردوهای مختلف تیم‌ملی حضور پیدا می‌کردم، حتی در آن بازی معروف ایران و دانمارک هم دروازه‌بان ذخیره تیم‌ملی بودم اما بعد از اینکه از سفر دانمارک برگشتم، به دلیل یک مصدومیت ناخواسته که اسیر آن شدم، سال‌ها بعد در زمان مربیگری را نکو ایوانکوویچ از تیم‌ملی دور شدم.

بعضی شب‌ها رویم نمی‌شود، خانه بروم!
این اقتضای سنین جوانی است که پیشرفت کنی، به سمت جلو بروی و مشهور شوی و به چشم بیایی، به قول دوست عزیزم مهرداد میناوند، «آن زمان که هنوز معروف نشده‌ای و دوست‌داری این اتفاق در زندگی‌ات رخ دهد، همه کاری انجام می‌دهی اما وقتی به خواست‌ات رسیدی، مجبوری در خیابان، عینک ۱۴ اینچی بزنی و کلاه بگذاری و سعی می‌کنی تا هیچ‌کس تو را نشناسد و آرامش داشته باشی!» به هر صورت یک مقدار که سن بالاتر می‌رود، می‌فهمی که مهم هست در بازی خوب باشی و برنده اما زمانی که از زمین مسابقه بیرون می‌آیی، دیگر ذهنت به زندگی شخصی‌ات تعلق دارد. من هم زمانی که جوان بودم، دوست داشتم وقتی خانواده‌ام دارند بازی‌ام را تماشا می‌کنند، اشتباهی را مرتکب نشوم و همیشه بهترین عملکرد را داشته باشم اما الان دوست دارم طوری بازی کرده باشم که رویم بشود به خانه بیایم، بالاخره الان همسرم و آقامهران پسرم تمام بازی‌هایم را دنبال می‌کنند و اصلاً دوست ندارم در بازی‌هایی که آنها تماشا می‌کنند، بازنده باشم.

اخلاق، مهم‌تر از ورزش

به هیچ عنوان دوران فوتبالی من در پرسپولیس و استقلال با یک‌دیگر قابل مقایسه نیست، چرا که وقتی ۲۲ سال داشتم به پرسپولیس آمدم و تقریباً تا ۲۷ سالگی در این تیم بودم اما زمانی که بالای ۳۰ سال

بودم به استقلال پیوستم. نمی‌خواهم شعار بدهم، چرا که تا آنجا که در توانم بوده به حرف‌هایم عمل کرده‌ام اما همیشه معتقدم یکسری چیزها ارزش بیشتری از فوتبال دارند؛ شاید در دروازه‌بانی در حد خیلی‌ها نباشم اما این برایم مهم است که همیشه وقتی اسمم می‌آید، بگویند محمدی منش و اخلاقی و رفتارش خوب است، این مهم‌تر است که علی پروین بگوید محمدی بچه خوبی است تا اینکه بگویند فوتبالت بهتر از اخلاقش است! وگرنه تا دل‌تان بخواهد اینقدر فوتبالیست و دروازه‌بان بهتر از من نبوده اما الان هیچ یادی از آنها نمی‌کنند، اما کسانی که سعی کردند در هنر و فوتبال همیشه خوش برخورد و خوش‌فکار باشند، همیشه ذهن و یاد همه باقی‌مانده‌اند و هر جا بروند از آنها به نیکی یاد می‌شود، من هم دوست دارم جزو این دسته باشم، وگرنه فوتبال و ورزش حرفه‌ای یک روز تمام می‌شود و هیچ‌کس در ذهنش نمی‌ماند فلان بازیکن در فلان بازی حضور داشته یا نه! مهم اخلاقی و منش ورزشکاری است که در ذهن همه می‌ماند.

هیچ‌وقت کم نیاوردم

همیشه در زندگی یک ورزشکار حرفه‌ای روزهای بد و خوب زیادی وجود دارد اما به‌نظرم بدترین اتفاقی که ممکن است برای یک ورزشکار در اوج دوران بازیگری‌اش بیفتد، زمانی است که مصدوم شوی. خاطرم هست که زمانی رابط صلیبی‌ام پاره شده بود و با هیچ تیمی هم قرار داد نداشتم و از همه بدتر اینکه هیچ پولی هم در بساط نداشتم، و هیچ‌کس هم نمی‌خواست با من قرارداد ببندد اما هیچ‌وقت کم نیاوردم.

بدترین و بهترین روزهای فوتبالی من

بدترین گلی که در دوران دروازه‌بانی خوردم، زمانی بود که در تیم برق شیراز بازی می‌کردم، خب همه می‌دانند زمین شیراز یعنی استادیوم قاضیبه چقدر چاله و چوله دارد، حریف مقابل من هم تیم‌نورد ولوله اهواز بود که آن سال نعيم سعداوی، حسین عبدی و… در آن بازی می‌کردند و الحق تیم بسیار خوبی هم بود. خاطرم هست یک گل جلو بودیم که آنها یک توپ بلند روی دروازه ما فرستادند و با خودم گفتم توپ جلوی پایم می‌افتد و برمی‌دارمش اما متأسفانه توپ جلوی پایم زمین خورد و در چاله افتاد و از بالای سرم رد شد و مهاجم تیم حریف دروازه‌ام را باز کرد. به‌نظرم این بدترین گل خورده دوران فوتبالی‌ام تا به امروز نبوده، البته خدا را شکر آن بازی را ۲ بر یک بردیم. فکر می‌کنم قشنگ‌ترین تویی هم که تا به حال گرفته‌ام، یک سال پیش بود که با تیم استقلال مقابل تیم الجزیره امارات در تهران بازی می‌کردیم و بازیکن برزیلی این تیم، یک شوت خیلی سنگین به کنج دروازه ما زد که خوشبختانه با دست مخالفم آن را دفع کردم و خودم لذت بردم.

بهترین تیتراهای زندگی من

زمانی که نوجوان بودم و در تیم گسترش بازی می‌کردم، چندباری در روزنامه‌های مختلف عکس و اسمم را به عنوان بازیکن هفته و… زده بودند اما خاطرم هست اولین تمبرینی که با تیم پرسپولیس انجام دادم، یک روزنامه از قول علی پروین تیتزر زده بود «محمدی، عابدزاده دیگر فوتبال ایران.» همچنین یک سال پیش

چهره‌ها



عکس: مهدی حسینی / شرق

گفت‌وگو با محمد محمدی، دروازه‌بانی که این روزها در دروازه استقلال خوش می‌درخشد

من یک صدم عابدزاده هم نیستم

حمید فراهانی راد

بعد از بازی با الاهلی در عربستان، یکی از روزنامه‌ها تیتزر زده بود «محمدی شیر عربستان» که فکر می‌کنم این‌ها بهترین تیتراهی بوده که تا به حال درباره خودم خوانده‌ام. اما این برایم مهم است که همیشه وقتی اسمم می‌آید، بگویند محمدی منش و اخلاقی و رفتارش خوب است، این مهم‌تر است که علی پروین بگوید محمدی بچه خوبی است تا اینکه بگویند فوتبالت بهتر از اخلاقش است! وگرنه تا دل‌تان بخواهد اینقدر فوتبالیست و دروازه‌بان بهتر از من نبوده اما الان هیچ یادی از آنها نمی‌کنند، اما کسانی که سعی کردند در هنر و فوتبال همیشه زیانزد بود. من هم همیشه سعی کرده‌ام از ایشان الگو بگیرم، هر چند یک‌صدم‌شان هم نخواهم شد! یکی از آرزوهای همیشگی دوران نوجوانی‌ام این بود که یک روز به جای احمدرضا عابدزاده من وارد زمین شوم و استادیوم تشویقم کنند که الحمدلله این اتفاق در زندگی‌ام رخ داد اما باز هم می‌گویم هنوز نیستی بزرگانی همچون ناصر حجازی و احمدرضا عابدزاده، خیلی خیلی عقب هستم.

دوست ندارم کم‌فروشی کنم

خب مسلماً شما وقتی از یک جا پول می‌گیری و منبع در آمدت همین پول است، باید رویش هم تعصب داشته باشی و سسکت کنی بهترین عملکردت را ارایه بدهی تا پولی که درمی‌آوری حلال باشد؛ زمانی هم که در پرسپولیس بازی می‌کردم، همیشه دوست داشتم بهترین بازی‌هایم را انجام دهم، درست مثل امروز که با پیراهن استقلال بازی می‌کنم و دوست ندارم کم‌فروشی کنم. البته دوران فوتبالی من زمانی که پرسپولیس بودم با امروز خیلی تفاوت دارد، چرا که آن زمان جوان‌تر بودم و بیشتر از نیروی جوانی‌ام استفاده می‌کردم اما الان پخته‌تر شده‌ام و بیشتر از تجربه‌ام بهره می‌برم.

قهرمانی نیاور، فقط دربی را ببر

به لطف خدا،المسابقه موفق شدیم در دو بازی رفت و برگشت، پرسپولیس را شکست دهیم و بازی‌های سختی همچون دربی را پیروز بیرون بباییم؛ واقعیت این است که در فوتبال ایران شما قهرمان لیگ، لیگ قهرمانان آسیا و جام حذفی نشو، اما بازی دربی را ببر، دیگر هیچ‌کس هیچ چیزی به تو نمی‌گوید و طرف‌داران می‌گویند آقا ما دربی را بردیم. اینکه می‌گویند این دو باشگاه با هم تبانی می‌کنند را به هیچ عنوان قبول ندارم، چرا که آنقدر میزان فشار و استرسی که در این دیدار به بازیکن وارد می‌شود زیاد است که اصلاً دوست نداری حتی یک اشتباه هم از تو سر بزند چرا که اگر این طور شود همه کاسه و کوزه‌ها سر تو شکسته خواهد شد. بنابراین واقعاً بازیکنان دو تیم به خاطر هواداران‌شان هم که شدد دوست ندارند بیازند و به همین دلیل است که خیلی از اوقات به نظر می‌رسد که هر دو طرف به نتیجه مساوی رضایند.

قدیم‌ترها شب‌ها از خواب می‌پریدم، اما الان…

زمانی که جوان‌تر بودم و در تیم پرسپولیس بازی می‌کردم و قرار بود مثلاً فردایش روبه‌روی استقلال بازی کنم، آنقدر استرس و فشار روحی رویم بود که تا صبح

بیوگرافی

پدری که به خاطر پسرش آبی‌پوش شد
نام:محمد
نام خانوادگی:محمدی
نام پدر:تیمور
تاریخ تولد:۱۳۵۶/۶/۲۹
محل تولد:تهران
قد:۱۹۰
وزن:۸۸
پست:دروازه‌بان
پای تخصصی:چپ

او که چندسالی را به‌خاطر ماموریت پدرش در خارج از ایران بود، در بازگشت به ایران بعد از سال هادوری به خاطر ماموریت پدر فواید زیادی داشت که یکی از آنها ثبت‌نام محمد محمدی در مدرسه فوتبال پاس بود. شیطنت و قد کوتاهش هم باعث نشد تا او دروازه‌بانی را کنار بگذارد. فوتبال را در سال ۶۹ و در مدرسه فوتبال پاس آغاز کرد. اولین تیمی که رسمادر آن مشغول به‌بازی شد، تیم نوجوانان گسترش سایپا به مربیگری آقای مجید فشخامی بود، فرهاد کاظمی وقتی بازی او را دید محمدی را به بهمن آورد تا برای اولین‌بار در لیگ بازی کند. بعد از آن هم در زمان مربیگری علیدوستی به سایپا رفت، وقتی سال بعد محمدی عضو برق شیراز شد با اولین مصدومیت جدی‌اش مواجه‌شد و پارگی رابط صلیبی که برای هر بازیکنی مثل کاپوس است به سراغ او آمد! بعد از بهبودی توسط علی پروین به پرسپولیس رفت و در زمان سرمربیگری زویل آلمانی در این تیم، بازی‌های فوق‌العاده‌ای را هم انجام داد. مسیر بعدی محمد محمدی باز هم به علی پروین ختم شد و او این بار به تیم تازه تأسیس استیل آذین رفت و سال بعد هم راهی پیکان شد…

می‌گویند قرار بود در زمان امیرقلعه‌نویی به استقلال نقل مکان کند اما دو فصل قبل با پیشنهاد صمد مرفاوی آبی‌پوش شد. خودش می‌گوید که نظر پسرش در استقلالی شدن او نقش اساسی داشته است. او متاهل و دانشجوی رشته تربیت بدنی است. یک پسر دارد که واقعاً به این پسر علاقه دارد و خودش می‌گوید که تمام وقت از دانش را با پسرش و خانوادهاش می‌گذراند و در مورد تمام تصمیم‌گیری‌های فوتبالی‌اش هم نظر پسرش را می‌پرسد. آخرین حرف‌های او را در مصاحبه‌ای که جدیداً انجام شده، بخوانید.

این درست است که شما از سوی باشگاه ممنوع‌المصاحبه اعلام شده‌اید؟ ما شنیدیم که شما ممنوع‌المصاحبه‌هستی؟

نه، اصلاً اینطور نیست و این خبر کذب است. می‌بینید که دارم با شما مصاحبه می‌کنم و اصلاً در این مورد چیزی به من گفته نشده است.

وضعیت خودت چطور است؟ از بازی‌هایت راضی هستی؟
مشکل خاصی ندارم. شرایطم هم خوب است و آماده بازی هستم.

شما در بازی‌هایی که درون دروازه بودید، عملکرد خوبی داشتید اما در چندبازی اخیر گل‌های زیادی دریافت کردید، در این خصوص توضیح می‌دهید؟



به هر حال آخر فصل است و طبیعی است که بدن بازیکنان تحلیل می‌رود. نمی‌خواهم گل‌های خورده‌ام را توجیه کنم اما عملکرد یک بازیکن را در طول فصل می‌سنجند نه در یک بازی یا بازی به بازی. من در بازی‌هایی که برای استقلال درون دروازه بودم، در لیگ برتر فقط یک باخت داشتم و در جام باشگاه‌های نیز یک باخت داشتم. به‌نظرم من این عملکرد خوبی برای یک دروازه‌بان است. به‌نظر شما چرا استقلال در اسفیا خوب نتیجه نمی‌گیرد؟

اسماً ما با بدشانسی بازی‌ها را شروع کردیم. هفته اول در حالی که میزبان بودیم به مصاف السد رفتیم و مساوی کردیم. شاید اگر این بازی را می‌بردیم، شرایطمان خیلی بهتر بود. همیشه اولین بازی تأثیر زیادی در ادامه بازی‌ها می‌گذارد، ضمن اینکه هنوز هم معتقد هستم که از گروه‌مان صعود می‌کنیم. نمی‌گویم صد درصد اما تلاش‌مان را می‌کنیم تا به‌مرحله بعدی راه پیدا کنیم.

آیا این موضوع ترسو بازی کردن استقلای‌ها را قبول داری؟
تا چند هفته پیش شاید این طور بودیم اما الان اصلاً ترسو بازی نمی‌کنیم و بازیکنان خیلی خوب حمله می‌کنند و شاید یکی از دلایلی که بیشتر به گل دریافت کردیم، همین جلو کشیدن بازیکنان در بازی‌های گذشته بوده است.

در فصل بعد چه برنامه‌ای داری؟ یعنی برای فصل بعد آبی‌پوش می‌مانی؟
قرار دارم پایان فصل تمام می‌شود اما هنوز تصمیمی نگرفته‌ام. باید آخر فصل درباره ماندنم در استقلال صحبت کنیم.

در حالی که فصل تمام نشده، پیشنهادی هم از تیمی دارید؟

بله، از چند تیم تهرانی و شهرستانی پیشنهاد دارم اما فعلاً تمرکز روی بازی‌های استقلال است.